

مؤخره‌ی تاریخی

همانطور که بعداً پی بردیم، این همانا روزنامه‌ی لیتراتور -
تسایتونگ نقادانه بود که با‌آخر رسید و نه دنیا.

توضیحات

۱- خانواده‌ی مقدس، یا نقدی بر نقد نقادانه، علیه برونو باوئر و شرکاء، نخستین اثر مشترک کارل مارکس و فریدریش انگلس است. در اواخر اوت ۱۸۴۴، انگلس بر سر راه مراجعت خود از منچستر به بارمن، در پاریس توقف کرد، و در آنجا برای بار دوم با مارکس دیدار نمود. دیداری که آغاز همکاری آنان را به مثابه‌ی پایه‌گذاران سوسیالیسم علمی متمایز می‌سازد.

طی ده روزی که انگلس در پاریس به سر برد، او و مارکس برای انتشار، انتقادی از نمایندگان جریان هگلیانیست‌های جوان به توافق رسیدند. آنان کتابی را طرح ریختند که نخست آن را نقدی بر نقد نقادانه، علیه برونو باوئر و شرکاء نامیدند، بخش‌های آن را میان خود تقسیم نمودند و پیشگفتاری بر آن نوشتند. انگلس قبل از ترک پاریس بخش‌های مربوط به خود را به‌رشته تحریر درآورد. مارکس که سهم او قسمت بیشتری از کتاب را شامل می‌شد، تا پایان نوامبر ۱۸۴۴ به کار خود بر آن ادامه داد، به‌طور قابل ملاحظه‌ای حجم کتاب را افزایش داد و به‌دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی خود، که طی بهار و تابستان ۱۸۴۴ به‌کاربر آن مشغول بود و هم‌چنین به‌مطالعات تاریخی خود درباره‌ی انقلاب فرانسه و یادداشت‌ها و جمع‌بندی‌هایش پرداخت. هنگام طبع این اثر، مارکس به‌توصیه‌ی «لئون تال» - Löwenthal، ناشر، و «اژه‌ی» خانواده‌ی مقدس، را به‌عنوان کتاب افزود. کتاب در فوریه‌ی ۱۸۴۵ در شهر فرانکفورت کنار ماین، توسط ناشران Literatische Anstalt (مؤسسه‌ی ادبی) به‌طبع رسید. فهرست

مستدرجات، بخش‌هایی که توسط مارکس نوشته شده و بخش‌هایی که به وسیله انگلس نگارش یافته است را نشان می‌دهد. (نگاه کنید به فهرست مطالب کتاب حاضر، صص) این واقعیت که کتاب، علیرغم قطع کوچک، از لحاظ حجم، از بیست صفحه‌ی چاپی تجاوز نمود، آن را به موجب مقرراتی که در آن زمان در برخی از ایالت‌های آلمان وضع شده بود، از سانسور مقدماتی مصون داشت.

«خانواده‌ی مقدس» لقب طعنه‌آمیزی برای برادران باوئر و اعوان و انصار آنان است که از روزنامه‌ی «آلگماینه لیتراتور - نسیاتونگ» که از پایان ۱۸۴۳ تا اکتبر ۱۸۴۴ در «شارلوتن بورگ» چاپ می‌شد، جانبداری می‌کردند. مارکس و انگلس در حالیکه باوئرها و هگلیان جوان را مورد حمله قرار می‌دادند، فلسفه‌ی ایده‌آلیستی خود هگل را نیز به‌طور نقادانه تحلیل نمودند.

مارکس پیش از این، در پائیز ۱۸۴۲ هنگامیکه به‌عنوان سردبیر روزنامه‌ی «رایتیسه نسیاتونگ» به مخالفت با درج مقالات مبتذل و متظاهرانه‌ی ارائه شده از طرف محفل به‌ظاهر ماوراء - رادیکال «آزادان» (ادگار باوئر، ماکس اشتیرنر، ادوارد مدین و دیگران) پرداخت؛ اختلاف‌نظر خود را با هگلیان جوان علنی ساخته بود. طی مدت دو سالی که از جر و بحث مارکس با «آزادان» سپری شد، اختلاف نظر مارکس و انگلس با هگلیانیست‌های جوان درباره‌ی مسائل تئوری و سیاست باز هم عمیق‌تر شد. این امر نه تنها علت‌گذار مارکس و انگلس به ماتریالیسم و کمونیسم را توضیح می‌دهد، بلکه بیانگر تحولی است که طی این مدت در عقاید برادران باوئر و همفکرانشان به‌وقوع پیوست. باوئر و گروه‌اش در روزنامه‌ی «آلگماینه نسیاتونگ»، «رادیکالیسم ۱۸۴۲» را رد کرده، و در کنار اعلام نظرات ذهنی ایده‌آلیستی، و مقایسه‌ی ذوات برگزیده، مدافعان «نقد محض» با توده‌های به‌اصطلاح سست و بی‌حال، به‌اشاعه عقاید نودوستانه معتدلانه‌ی لیبرالی آغاز نمودند. پیش‌نویس دیباچه‌ی مارکس بر «دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی»، نشان می‌دهد که او قبلاً در تابستان

۱۸۴۴ در تحول تدریجی نظرات هگلیان جوان، انحطاط این جریان در آغاز مترقی، گسترش ویژگی‌های عرفانی و عروج‌طلبی خاص ایده‌آلیسم هگل و فروپاشی مکتب او را مشاهده کرده بود. (نگاه کنید به مجموعه‌ی کامل آثار ک.مارکس و ف.انگلس، ج ۳).

همانا به خاطر افشاگری نظرات هگلیانیست‌های جوان به‌شکلی که در ۱۸۴۴ به‌خود گرفت، و دفاع از جهان‌بینی جدید خاص ماتریالیستی و کمونیستی خودشان بود که مارکس و انگلس برآن شدند نخستین اثر مشترک خود را بدان اختصاص دهند.

انتشار «خانواده‌ی مقدس» واکنش پرشوری را در مطبوعات آلمان برانگیخت، و خاطرنشان شد که این اثر عمیق‌تر و قدرتمندتر از کل آثاری است که مارکس و انگلس اخیراً نگاشته‌اند (روزنامه عصر ما، ۲۵ مارس ۱۸۴۵)، که این اثر آرای سوسیالیستی را تبیین می‌کند، زیرا عجز و ناتوانی هرگونه اقدامات نیم‌بندی که متوجه‌ی رفع دردهای اجتماعی دوران ماست را مورد انتقاد قرار می‌دهد. (روزنامه‌ی کلن^۱، ۲۱ مارس ۱۸۴۵).

محافل ارتجاعی بلافاصله جهت انقلابی کتاب را تشخیص دادند، از همان ابتدای دسامبر ۱۸۴۴، هنگامیکه کتاب هنوز زیر چاپ بود، خبر آن در گزارش‌های عوامل مترنیخ داده شد. روزنامه‌ی محافظه‌کار آگماینه - تسایتونگ که علیه‌ی تحلیلی که روزنامه‌ی کلن *Kölnische Zeitung* از خانواده مقدس نمود، وارد جر و بحث شده بود، با غیظ و غضب در ۸ آوریل ۱۸۴۵ نوشت: «در هر سطر این کتاب دعوت به شورش ... علیه دولت، کلیسا، خانواده، قانونیت، مذهب و مالکیت تبلیغ می‌شود، و بنیادی‌ترین و آشکارترین اصول کمونیسم را در برمی‌گیرد و این بیش از آن آشکار و خطرناک است که آقای مارکس بتواند آن را براساس دانش بسیار وسیع یا توانایی او برای به‌کارگیری زردخانه جدلی منطبق

1. Mannheimer Abend-Zeitung.

2. Kölnische Zeitung

هگل، که آنرا معمولاً «منطق آهتین» می‌نامند، انکار نماید. یک ماه و نیم بعد، در ۲۳ مه ۱۸۴۵، روزنامه‌ی آلمگماینه، تسایتونگ مجدداً روزنامه Kölnische Zeitung را به‌خاطر درج نظری مساعدآمیز نسبت به خانواده‌ی مقدس، تقبیح نمود.

کوشش برونو باوئر برای رد این انتقاد، به‌طور علنی (در مقاله‌ی «ویژگی لودویگ فویرباخ» منتشره در فصلنامه‌ی ویگاند، لایسیگ، ۱۸۴۵، مجلد سوم) اساساً به این اظهار خلاصه شد که عقاید او به‌درستی درک نشده است. مارکس به این «ضد - انتقاد» باوئر با مقاله‌ای که در نشریه‌ی «آیین‌ی اجتماع»، ابرفلت، ژانویه ۱۸۴۴ (نگاه کنید به مجموعه کامل آثار ک. مارکس و ف. انگلس، ج ۵) منتشر شد، پاسخ داد، که تا حدودی در مضمون با بخش «برونوی قدیس علیه مؤلفان خانواده‌ی مقدس»، در فصل ۲ («برونوی قدیس») مجلد اول ایدئولوژی آلمانی مطابق بود.

۲- اشاره است به تقریظی که ک. رایشارت صحاف از نوشتارهای علمی روزنامه‌نگارانه‌ی آت. ونیگر نموده بود. این تقریظ در روزنامه‌ی آلمگماینه لیتراآتور - تسایتونگ، دفتر اول، دسامبر ۱۸۴۳ و دفتر دوم، ژانویه ۱۸۴۴ تحت عنوان کلی «نوشتارهایی پیرامون در یوزگی» به چاپ رسید و از شغل مؤلف آن نام برده شده بود. تلخیص موجز و توضیحات جداگانه نقل شده توسط انگلس در ذیل و در پایان فصل اول از این تقریظ اقتباس شده است.

۳- در اینجا و سایر جاها، انگلس از تقریظ رایشارت از کتاب بروگه من تحت عنوان «نقش پروس‌ی‌ها در تکامل دولت‌های آلمان و شروط بعدی تحقق آن»، برلن ۱۸۴۳ و «پرسشنامه‌ی مذهبی شهروند رای‌دهنده در پروس، برلن ۱۸۴۴»، شاهد مثال می‌آورد. هر دو ی این تقریظات در روزنامه‌ی آلمگماینه لیتراآتور - تسایتونگ، دفتر چهارم، مه ۱۸۴۴ بطبع رسیده بود.

۴- این فصل حاوی تحلیل نقدانه‌ی مقاله‌ی بولیوس فانوخر تحت عنوان «مسائل امروزی انگلستان» است که در روزنامه آلمگماینه لیتراآتور - تسایتونگ،

دفتر هفتم، ژوئیه‌ی ۱۸۴۴ (با عنوان فرعی «ادامه‌ی لایحه‌ی لُرد آشلی») و دفتر نهم، اوت ۱۸۴۴ (با عنوان فرعی، دنباله. لایحه‌ی ریکادو با عطف به عوارض گمرکی واردات) بطبع رسید. مستخرجات و مُلَحَّصات ذیلًا نقل شده توسط انگلس، از این مقاله اقتباس شده است.

لغت Mühleigner، ترجمه‌ی تحت‌اللفظی واژه‌ی انگلیسی «mill-owner» [(صاحب ماشین‌آلات)] در زبان آلمانی وجود ندارد. انگلس در اینجا نحوه‌ی استفاده‌ی فائوخر از کلمانی که خود او به‌شیوه‌ی زبان انگلیسی وضع نموده را مورد سخریه قرار می‌دهد.

۵- اتحادیه‌ی کشوری قانون ضد غلات در سال ۱۸۳۸ توسط کابدن و برایت تولیدکننده‌گان منچستری، تأسیس گشت. قوانین غلات انگلستان، نخست در قرن پانزدهم میلادی تصویب شد و تعرفه‌ی سنگینی بر واردات کشاورزی وضع شد تا قیمت بالای آنها در بازار داخلی تثبیت شود. در سه‌دهه نخستین قرن نوزدهم، ۱۸۱۵، ۱۸۲۲، و بعد از آن قوانین جداگانه‌ای به تصویب رسید و شرایط واردات غلات دستخوش تغییر گشت، و در ۱۸۲۸ مقیاس متغیری معمول شد که تعرفه‌های وارداتی بر غلات را در هنگام کاهش قیمت‌ها در بازار داخلی افزایش می‌داد، و از جانب دیگر، هنگام افزایش قیمت بازار داخلی، تعرفه‌ها کاهش داده می‌شد.

اتحادیه بطور گسترده از نارضایتی عمومی بر سر افزایش قیمت غلات بهره‌برداری نمود، و در مساعی خود به منظور کسب الغاء قوانین غلات و برقراری کامل آزادی تجارت، خواستار تضعیف مواضع اقتصادی و سیاسی اشرافیت زمیندار و کاهش هزینه‌ی زندگی شد و به این ترتیب کاهش دستمزد کارگران را ممکن ساخت.

مبارزه میان بورژوازی صنعتی و اشرافیت زمیندار بر سر قوانین غلات در ۱۸۴۶ با الغاء این قوانین خاتمه یافت.

۶- مبارزه برای قانون تجدید روز کار به‌ده ساعت، از اوایل قرن هجدهم در

انگلستان آغاز شد و به سالهای ۱۸۳۰، به توده‌ی کارگران صنعتی کشیده شد. نمایندگان اشرافیت زمیندار نفع خود را در بهره‌برداری از این شعار همگانی علیه بورژوازی صنعتی دیدند و از لایحه ده ساعت کار در پارلمان جانبداری کردند؛ لُرد اَشلی «نوع‌دوست توری» از ۱۸۳۳، طرفداران این لایحه را در پارلمان رهبری می‌کرد. لایحه‌ی ده ساعت که فقط برای جوانان و زنان قابل اجراء بود، تا سال ۱۸۴۷ تصویب نشد.

۷- هنگامی که مسأله‌ی مهمی مورد بحث قرار می‌گرفت، مجلس عوام، در «کمیته‌ی کل مجلس» تشکیل جلسه می‌داد که در حکم نشستی محرمانه بود؛ در این حالت وظیفه‌ی رئیس کمیته توسط یکی از اعضاء نام برده شده در لیست رئیس کمیته که بوسیله‌ی سخنگوی مجلس منصوب گشته بود، انجام می‌شد.

۸- اشاره است به نطق ایراد شده در هنگام مباحثه پیرامون لایحه‌ی ده ساعت در مجلس عوام در ۱۵ مارس ۱۸۴۴، توسط سرجیمز گراهام، وزیر کشور در کابینه‌ی توری سر رابرت پیل (مباحثات پارلمانی هانسارد، سری سوم، مجلد I.XXIII).

۹- با حرف «یُت له نخستین حرف نام «یونگ نینس» بود که مقاله منتشره «جناب ناوورک و دانشکده‌ی فلسفه» در روزنامه‌ی آَلگماینه لیترآتور - تسایتونگ، دفتر ششم، مه ۱۸۴۴، امضاء شد. انتشار این مقاله مقدم بود بر تقریظ کتاب «کارل ناوورک» پیرامون شرکت در دولت، لایبسیگ، ۱۸۴۴؛ انگلس تلخیص کوتاهی که در ذیل می‌آید از این مقاله نمود. (آَلگماینه لیترآتور - تسایتونگ، دفتر چهارم، مارس ۱۸۴۴).

۱۰- اشاره است به انفصال پرونو باوئر، که حکومت پروس، بطور موقت در اکتبر ۱۸۴۱، و به طور دائم در مارس ۱۸۴۲ او را به خاطر آشارش که انجیل را مورد انتقاد قرار می‌داد، از حق تدریس در دانشگاه بُن محروم نمود.

۱۱- قطعاتی که در این پارگراف ذکر شده از مقاله بی‌نام «پرودن» اقتباس گشته که در روزنامه‌ی «آَلگماینه - لیترآتور - تسایتونگ، دفتر پنجم، آوریل

۱۸۴۴ به چاپ رسید. مؤلف آن ادگار باوئر بود. مارکس تحلیل نقادانه مشروحی از این مقاله را در بخش ۴ فصل IV به دست می دهد. عبارت «آسودگی خیال دانش» ادگار باوئر به طور استهزاء آمیزی نیز در دیگر بخش های این فصل که توسط مارکس و انگلس نوشته شد به نمایش گذارده می شود.

۱۲- انگلس در این بخش، تقریظ ادگار باوئر در روزنامه ی آگماینه لپرتاتور - تسایتونگ، از اتحادیه ی کارگری فلورانتیستان را مورد تحلیل قرار می دهد و از آن شاهد مثال می آورد.

۱۳- انگلس در این بخش به تقریظ ادگار باوئر از اثر ف. براد روسپیان پاریس و پلیس، و غیره، ج II، I، پاریس و لایسیگ، ۱۸۳۹ می پردازد. این تقریظ در روزنامه ی آگماینه لپرتاتور - تسایتونگ دفتر پنجم، آوریل ۱۸۴۴، تحت عنوان «براد، درباره ی فواحش» به طبع رسید.

۱۴- مارکس در این بخش مقاله ی ادگار باوئر «رمان نویسنده ی (زن) گادوی کاسل»، منتشره در آگماینه لپرتاتور - تسایتونگ، دفتر دوم، ژانویه ی ۱۸۴۴ را مورد انتقاد قرار می دهد و از آن شاهد مثال می آورد، و به تحلیلی از آثار هنریت فون پال زوف، رمان نویس آلمانی می پردازد.

۱۵- مارکس قطعاتی از دومین چاپ ۱۸۴۱ مالکیت چیست؟ پرودن را با مقاله «پرودن» ادگار باوئر که در این بخش مورد انتقاد قرار می دهد و از آن شاهد مثال می آورد، مقایسه می کند. مارکس گاهی از متن اصلی فرانسه کتاب پرودن نقل قول می کند و گاهی از ترجمه ی آلمانی شخص خودش. مارکس بعدها بر آورد نقادانه ی جامعی از این اثر پرودن در مقاله ی خود تحت عنوان «درباره ی پرودن» نمود که به عنوان نامه ای به شواینسر، سردبیر روزنامه ی سوسیال - دمکرات، در ۱۸۶۵، به طبع رسید.

۱۶- «رفرمیست ها» حزب رادیکال مخالفان سلطنت ژوبیه بودند. حزب از جمهوریخواهان و سوسیالیست های خرده بورژوا که به دور روزنامه ی پاریسی «La Réforme» گرد آمده بودند، تشکیل می شد. رهبران حزب رفرم، از جمله

لدرو - رولن و لویی بلانک بودند.

۱۷- Digesta یا مجموعه‌ی قوانین، بخشی از مُلخص قوانین مدنی رم بود (Corpus juris civilis) که در ۵۲۸-۵۲۹ میلادی توسط امپراطور ژوستین اول از امپراطوری رُم شرقی، تدوین شد. این قوانین شامل قطعاتی از آثار حقوق‌دانان برجسته‌ی رومی درباره‌ی قوانین مدنی و جزایی بود.

۱۸- در اینجا و تا پایان بخش فرعی «وجه مشخصه‌ی ترجمه شماره ۴» مارکس نقل قول‌هایی از مقاله‌ی باوئر را با قطعاتی از اثر دیگری از پرودن، مقایسه می‌کند. این اثر در مضمون با اثر مالکیت چیست؟ پرودن که فوقاً نقل شد، قرابت داشت.

۱۹- این شاهد مثال‌ها از تقریظ بی‌نام کتاب «تاریخ انقلاب فرانسه» که در روزنامه‌ی آلمگماینه لیترا تور - تسایتونگ به چاپ رسید، اقتباس شده است. در تفسیر نقادانه‌ی شماره ۵، مارکس به ذکر نقل قول‌هایی از مقاله‌ی ادگار باوئر درباره‌ی پرودن (آلمگماینه لیترا تور - تسایتونگ، دفتر پنجم) ادامه می‌دهد و آنها را با قطعاتی از مالکیت چیست؟ پرودن مقایسه می‌کند.

۲۰- این فصل به تقریظ نگاشته شده توسط هگلیانیست جوان، سلیگا (نام قلمی اف. تست. زوجلیسکی) درباره‌ی «اسرار پاریس» اوژن سو نویسنده‌ی فرانسوی می‌پردازد و از آن نقل قول می‌کند، که در ۱۸۴۳ به طبع رسید و به عنوان نمونه‌ای از هوی و هوس اجتماعی خیال‌انگیز شناخته شد که با توطئه ماجراجویانه تنیده شده است. تقریظ سلیگا در روزنامه آلمگماینه لیترا تور - تسایتونگ، چاپ شد، مارکس تحلیل نقادانه‌ی خود را از این مقاله در فصل هشتم ادامه می‌دهد.

خلاصه‌هایی از رمان «سو» در دو فصل توسط مارکس به فرانسه یا با ترجمه‌ی آلمانی آن داده می‌شود.

۲۱- اشاره است به «منشور مشروطیت» که در فرانسه بعد از انقلاب بورژوازی ۱۸۳۰ به تصویب رسید و قانون اساسی سلطنت ژوئیه محسوب

می‌شد.

«منشور مشروطیت» در اصول اساسی خود منشور مشروطه‌ی ۱۸۱۴ را از نو آفرید، اما مقدمه‌ی منشور ۱۸۱۴ که از مشروطه‌ای سخن می‌گفت که از طرف شاه عطا شده بود ("Octroyée") حذف شد و حقوق مجلسین اعلی و عوام به حساب امتیازات سلطنتی معینی گسترش یافت. به موجب مشروطیت جدید، شاه تنها به عنوان رئیس قدرت اجرایی محسوب می‌شد و از حق لغو یا تعلیق قوانین محروم می‌شد.

اصطلاح «منشور فضیلت» استعاره‌ی استهزاء آمیزی است بر کلمات پایانی اعلامیه ۳۱ ژوئیه ۱۸۳۰ لویی - فیلیپ: «از حالا به بعد منشور حقیقت خواهد بود.»

۲۲- در اینجا و دیگر جاها، نقل قولها از مقاله‌ی بی‌نام برونو باوئر: «جدیدترین نوشتارها درباره‌ی مسأله‌ی یهود»، اقتباس شده که در روزنامه‌ی آگماینه لیترا تور - تسایتونگ، دفتر اول، دسامبر ۱۸۴۳ به طبع رسید. این مقاله، جوابیه‌ی برونو باوئر به انتقاد مطبوعات از کتابش «مسأله‌ی یهود، برانشواایگ، ۱۸۴۳) بود. تجدید چاپ آن با پاره‌ای اضافات از مقالاتش درباره‌ی همین موضوع در جریده‌ی «سالنامه‌ی آلمانی علم و هنر» در نوامبر ۱۸۴۲ طبع شد. مارکس تحلیل نقادانه‌ای از این کتاب در مقاله‌اش «درباره‌ی مسأله‌ی یهود» نمود که در صفحات «سالنامه‌ی آلمانی - فرانسوی» درج شد (نگاه کنید به ک. مارس و ف. انگلس، مجموعه‌ی کامل آثار، ج ۳). باوئر بعداً به انتقاد از کتاب خود در مقاله‌ای که در روزنامه‌ی آگماینه لیترا تور - تسایتونگ، درج شد، پاسخ داد. مارکس در خانواده‌ی مقدس به طور استهزاء آمیزی این مقاله را به عنوان، مسأله‌ی یهود شماره ۱، و مقالات بعدی را به عنوان «مسأله‌ی یهود شماره ۲» و «مسأله‌ی یهود شماره ۳» برگزید.

۲۳- «تزه‌ای آزمونی درباره‌ی اصلاح فلسفه» اثر لودویگ فویرباخ، در ژانویه‌ی ۱۸۴۲ نگاشته شد و از طرف سانسور ممنوع اعلام گشت. این تزه‌ها در ۱۸۴۳ در

دو مجلد، «تذکارات جدیدترین فلسفه و ادبیات اجتماعی و سیاسی در آلمان»، در سوئیس به طبع رسید. این دو مجلد مجموعه، ایضاً حاوی مقالاتی به قلم کارل مارکس، برونو باوئر، فریدریش کوپن، آرنولد روگه و سایرین بود.

۲۴- دکترینرها Doctrinaires گروهی از دولتمردان بورژوازی فرانسه در دوران احیاء سلطنت (۱۸۳۰-۱۸۱۵) بودند. آنان سلطنت طلبان مشروطه خواه، دشمن جنبش دموکراتیک و انقلابی و خواهان اتحاد بورژوازی با نجبا بودند. آرمان ایشان، سیستمی سیاسی طبق الگوی انگلستان بود که به انحصار قدرت دولتی این دو طبقه ممتاز در صَدِّیت با اقتدار وسیع «ناقره‌یخته» و بی چیز رسمیت می‌بخشید. معروف‌ترین دکترینرها، فرانسوا گیزوی تاریخ‌نگار و پی‌بربول رویه -کولار فیلسوف بودند.

۲۵- پیرامون جوابیه‌ی شماره‌ی ۱، نخستین مقاله‌ی برونو باوئر علیه منتقدین «مسأله‌ی یهود»، او، نگاه کنید به توضیح ۲۲. باوئر در مقاله‌ی خود با مؤلفان برخی از تقریظات کتابش وارد جر و بحث می‌شود، هم‌چنین با مؤلفان کتب و رسالاتی از جمله نقد گوستاو فیلپسون و غیره...

۲۶- این نقل قول از سومین مقاله‌ی برونو باوئر در پاسخ به انتقاد از کتابش «مسأله‌ی یهود» اقتباس شده است. این مقاله پلمیکی است علیه مارکس و اثر او «درباره مسأله یهود» منتشره در سالنامه‌ی آلمانی - فرانسوی، پاسخ باوئر بدون ذکر نام در روزنامه‌ی آلمگامینه لیترا تور - تسایونگ، دفتر هشتم، ژوئیه ۱۸۴۴ تحت عنوان نقد اکنون در چه حالی است؟» به طبع رسید. مارکس ذیلاً، نقل قول‌ها و انتقاد از نخستین مقاله‌ی برونو باوئر «جدیدترین نوشتارها درباره‌ی مسأله‌ی یهود»، در آلمگامینه لیترا تور - تسایونگ را از سر می‌گیرد.

۲۷- اشاره است به قوانین پنج‌گانه‌ی ناپلئون.

۲۸- مارکس در اینجا و سایر جاها از تفریظ برونور باوئر از نخستین مجلد دوره‌ی سخنرانیهای هینریخ، هگلیمانست جوان، «سخنرانیهای سیاسی، ج ۱، ۲، ۱، ۲، لاهه ۱۸۴۳»، به انتقاد می‌پردازد و از آنها شاهد مثال می‌آورد. این تفریظ، بدون

ذکر نام در روزنامه‌ی آلگماینه لیترا تور - تسایتونگ، دفتر اول، دسامبر ۱۸۴۳ درج شد. پس از آن، همان ماهنامه (دفتر پنجم، آوریل ۱۸۴۴) تقریفات باوئر از دومین مجلد سخنرانیها را در صفحات خود به چاپ رساند که در همان فصل خانواده‌ی مقدس تحت عنوان: «هینریخ، شماره ۲، نقد و «فویرباخ»، سانسور فلسفه، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲۹- مارکس در اینجا و سایر جاها، تقریظ بی‌نام باوئر از دومین مجلد سخنرانیهای هینریخ را مورد تحلیل قرار می‌دهد و به نقل قول از آن می‌پردازد. این تقریظ در روزنامه‌ی آلگماینه لیترا تور - تسایتونگ درج شده بود.

۳۰- مارکس در اینجا و سایر جاها، دومین مقاله‌ی باوئر در پاسخ به انتقاد از «مسأله‌ی یهود» خود را، تحلیل می‌کند. این مقاله بدون ذکر نام تحت همان عنوان به عنوان نخستین مقاله: - «جدیدترین نوشتارها پیرامون مسأله‌ی یهود» - در آلگماینه لیترا تور - تسایتونگ، دفتر چهارم، مارس ۱۸۴۴ به چاپ رسید. این مقاله چهار اثر پلمیکی از جمله «مسأله‌ی یهود، علیه برونو باوئر»، از گابریل ریسر در هامبورگ که در «سالنامه‌ی مشروطه‌ی» واپل، ۱۸۴۳، مجلدات ۲ و ۳ به چاپ رسید، را تحلیل می‌کند.

۳۱- اشاره است به اقداماتی که کوانسیون علیه‌ی محترمان مواد غذایی اتخاذ نمود. در سپتامبر ۱۷۹۳، کوانسیون دستور برقراری حداکثر کلی قیمت‌های ثابت برای محصولات عمده‌ی غذایی و کالاهای مصرفی را صادر نمود، برای احتکار در اختفاء محصولات، مجازات مرگ تعیین شد.

۳۲- «نقد اکنون در چه حالی است؟» عنوان مقاله‌ای بود که از طرف برونو باوئر، بدون ذکر نام در آلگماینه لیترا تور - تسایتونگ، دفتر هشتم، ژوئیه ۱۸۴۴ درج شد. این مقاله سومین مقاله‌ی پلمیکی علیه متقدان مسأله یهود او، و در درجه‌ی اول علیه مقاله مارکس «در باره‌ی مسأله‌ی یهود»، مندرجه در «سالنامه آلمانی - فرانسوی» بود. این مقاله‌ی باوئر از طرف مارکس نه تنها تحت عنوان: «عذر - شخصی نقد مطلق»: «گذشته‌ی سیاسی» آن، بلکه ایضاً تحت عناوین

- متعدد دیگری در بخش «سومین کارزار نقد مطلق، نقل و تحلیل می‌شود.
- ۳۳- در ژانویه ۱۸۴۳ جریده‌ی «سالنامه‌ی آلمانی برای علم و هنر» هگلیانیست‌های جوان که قبلاً در لایسیگ در سالنامه‌ی آلمانی برای علم و هنر منتشر می‌شد، از طرف دولت ساکسونی تعطیل شد و با دستور مجلس فدرال، در سراسر آلمان ممنوع اعلام گشت. در ۱۹ ژانویه همان سال، دولت پروس تصمیم گرفت از اول آوریل ۱۸۴۳، انتشار «راییشه - تسایتونگ برای سیاست، تجارت و حرفه»، که از ژانویه ۱۸۴۲ در کلن منتشر می‌شد، و تحت سردبیری مارکس (از اکتبر ۱۸۴۲) جهتی انقلابی و دموکراتیک پیش گرفته بود را ممنوع سازد. استعفای مارکس از سردبیری این روزنامه در ۱۸ مارس ۱۸۴۳، باعث لغو تصمیم دولت نگشت و آخرین شماره در ۳۱ مارس ۱۸۴۳ به چاپ رسید.
- ۳۴- پیرامون انفصال برونو باوئر از کرسی الهیات، نگاه کنید به توضیح ۱۰. باوئر به اقدامات سرکوبگرانه‌ی دولت با انتشار جزوه‌ی «امرئیک آزادی و امر من»، زوریخ و وینترتور ۱۸۴۲، پاسخ داد.
- ۳۵- اشاره است به تقریظ کارل پلانک از «انتقاد تاریخ انجیلی انجیل نویسان»، ج ۱ و ۲، لایسیگ ۱۸۴۱، ج ۳، برانشوایگ ۱۸۴۲، برونو باوئر. (انجیل نویس، نامی است که در تاریخ مذهب به گردآوردندگان سه انجیل نخستین - انجیل متی، مرقس و لوقا - داده شده است). این تقریظ «در سالنامه نقد علمی»، برلن، ژوئن ۱۸۴۲، شماره‌های ۱۴۷ و ۱۰۷ منتشر شد. پلانک، نظریه‌ی هگلیانی جوان باوئر درباره‌ی منشاء مسیحیت را از مواضع نقد به مراتب متعادلانتر منابع انجیل مورد تردید قرار می‌دهد که از طرف اشتراوس ارائه شده بود.
- ۳۶- منظور مارکس بخشی از فنونولوژی روح هگل، تحت عنوان «مبارزه‌ی روشن اندیشی با کهنه پرستی» است.
- ۳۷- مقاله‌ی مورد بحث «شایستگی یهودیان و مسیحیان کنونی برای آزاد

شدن» برونو باوئر منتشره در مجموعه‌ی بیست و یک برگ از سوئیس»، زوربخ و وینسرتور ۱۸۴۳، همراه با کتاب «مسأله‌ی یهود است (چاپ تصحیح و تکمیل شده‌ی مقالات باوئر درباره‌ی این موضوع نخست در ۱۸۴۲ منتشر شد) این مقاله در معرض تحلیل نقادانه‌ی مارکس در مقاله‌اش «درباره‌ی مسأله‌ی یهود» در سالنامه‌های آلمانی - فرانسوی، قرار گرفت.

۳۸- اشاره است به مساعی وحدت‌طلبانه‌ی جریانات متعدّد لوتری با کمک اتحادیه‌ی اجباری ۱۸۱۷، هنگامیکه لوتریها با کلیسای اصلاح شده‌ی (کالونیست) عقد اتحاد بستند تا کلیسای پروتستانی را بنا نهند. لوتریهای قدیمی که با این اتحاد مخالف بودند برای تشکیل جریان خاص خود در دفاع از کلیسای لوتری «واقعی» از آن جدا شدند.

۳۹- اشاره است به سیاست مسیحی زدایی که در فرانسه از طرف اِبر Hèbert و طرفدارانش در پائیز ۱۷۹۳ تعقیب می‌شد. از لحاظ ظاهری این سیاست با تعطیل کلیساها و دست کشیدن از شعائر کاتولیکی آشکار شد. روشهای خشونت باری که برای تحقق بخشیدن به این اقدامات به کار برده شد، خشم مؤمنان، به ویژه خشم دهقانان را برانگیخت.

۴۰- روبسپیر و هوادارانش در مساعی شان برای تحکیم دیکتاتوری ژاکوبین‌ها، با سیاست مسیحی زدایی، به مخالف برخاستند. فرمان کوانسیون در ۶ دسامبر ۱۷۹۳ «کلیه‌ی خشونت‌ها یا تهدیدهایی که علیه آزادی نیایش متوجه می‌شد را قدغن ساخت.

۴۱- «مجلس اجتماعی» Cercle Social سازمانی که از طرف روشنفکران آزادمنش در نخستین سالهای انقلاب فرانسه در پاریس تأسیس شد. سخنگوی اصلی آن، س، فوشه نام داشت. این سازمان خواستار تقسیم تساوی زمین، تحدید ثروت‌های کلان و اشتغال برای کلیه‌ی شهروندان قوی بنیه بود. انتقادی که فوشه و هوادارانش از تساوی صوری اعلام شده در اسناد انقلاب فرانسه نمودند، زمینه را برای عمل متهورانه‌تر در دفاع از فقرا از طرف ژاک روکس،

توفیل لکلرک و دیگر اعضاء خشمناک (Enragés) رادیکال پلبی آماده ساخت.
 ۴۲- مارکس «تاریخ پارلمانی انقلاب فرانسه» مجلدات ۱ تا ۴۰، ۱۸۳۹ -
 ۱۸۳۴ که مشترکاً از طرف تاریخ‌نگار و نویسنده‌ی آثار سیاسی و اجتماعی
 فرانسوی ف. ژ. بوشه و پ.س. رو - لاورن منتشر شد را در نظر دارد. این تاریخ
 حاوی اسناد بی شماری است. مقالات مقدمه‌ای بوشه، جمهوری خواه سابق و
 شاگرد سن - سیمون که نظرات سوسیالیسم مسیحی را در سالهای ۱۸۳۰
 پذیرفته بود، فعالیت ژاکوبین‌ها و سنن انقلابی‌شان را می ستود، اما اقداماتی که
 توسط آنان علیه روحانیت کاتولیکی پیش گرفته شده بود را مورد نکوهش قرار
 می داد.

۴۳- نطق روبسپیر «گزارش درباره‌ی اصول اخلاقی سیاسی»، و غیره ...
 ۱۷۹۴، موافق ترجمه‌ی آلمانی تاریخ پارلمانی انقلابی فرانسه، اثر بوشه و
 روکس - رولان، ج ۳۲، پاریس، ۱۸۳۷ نقل می شود.

۴۴- گزارش ارائه شده از طرف سن - ژوست، بنام کمیته‌ی تأمین همگانی و
 امنیت عمومی در نشست ۳۱ مارس کنوانسیون (۱۱ ژرمینال) ۱۷۹۴، موافق
 ترجمه‌ی آلمانی «تاریخ پارلمانی انقلاب فرانسه»، اثر بوشه و روکس - لاورن، ج
 ۳۲، پاریس ۱۸۳۷ داده می شود.

۴۵- متن گزارشی که از طرف سن - ژوست درباره‌ی پلیس در نشست
 کنوانسیون در ۲۵ آوریل (۲۶ ژرمینال) ۱۷۹۴ داده شد، در تاریخ پارلمانی
 انقلاب فرانسه، اثر بوشه و روکس - لاورن، ج ۳۲ پاریس ۱۸۳۷ به چاپ رسید.
 ۴۶- دیرکتوآر (هیئت مدیره (م)) رژیم‌ی که در نتیجه‌ی سرنگونی حکومت
 ژاکوبین‌ها در ۲۷ ژوئیه (۹ ترمیدور)، ۱۷۹۴ مستقر شد؛ در ۴ نوامبر ۱۷۹۵ از
 طرف کنوانسیون ترمیدور اساسنامه ضد - دموکراتیک جدیدی به تصویب
 رسید. قدرت اجرایی عالی در دست ۵ مدیر متمرکز شد. دیرکتوآر که سلطه‌اش
 بوسیله‌ی معاملات تجاری و سفته‌بازی مشخص می شد به موجودیت خود تا
 کودتای ۹ نوامبر (۱۸ برومر) ۱۷۹۹ که ضد انقلاب بورژوازی را کامل نمود و

به سلطه ژنرال ناپلئون بناپارت منجر شد، ادامه داد.

۴۷- ظاهراً اشاره است به مقالات طرح شده در فرهنگ سیاسی، یا آنسیکلوپدی علوم سیاسی، ج ۱۵۱۱، ۴۸-۱۸۴۳، که از طرف تاریخ نگار لیبرال آلمانی، س. روتک و حقوق دانان لیبرال آلمانی س. رولکر، به طبع رسید. روتک، هم چنین مولف چهارجلدی تاریخ عمومی جهان برای کلیه اعصار، از دوران اولیه تا ۱۸۳۱ می باشد.

۴۸- نخستین چاپ کامل اثر ژ. کابانی در ۱۸۰۲ در پاریس منتشر شد. ولی بخش اعظم آن در ۱۷۸۹ و ۱۷۹۹ در خلاصه‌ی مذاکرات آکادمی فرانسه تحت عنوان «رساله‌ی فیزیک و اخلاق انسانی» به طبع رسید.

۴۹- ژانسیست‌ها - از نام کرنلیوس یانزن (ژانسن) الهیات دان هلندی - ژانسیست‌ها، جریان مخالفی در میان کاتولیک‌ها در قرن ۱۷ و اوایل قرن هجدهم بودند. نظرات آنان به شدت از طرف کاتولیسیسم رسمی مورد مخالفت قرار گرفت.

۵۰- قطعه‌ی بزرگی از این بخش فرعی خانواده‌ی مقدس، که با این عبارت آغاز و با این کلمات ختم می شود: «اما دئیسم راه آسانی است برای رها شدن از مذهب»، بعداً با پاره‌ای تغییرات از طرف انگلس در مقدمه‌ی چاپ انگلیسی ۱۸۹۲ سوسیالیسم: تخیلی و علمی؛ گنجانده شد.

۵۱- نومینالیست‌ها (اصحاب تسمیه) مدافعان جریانی در فلسفه‌ی مدرسی قرون وسطی که عموماً مرتد و خطرناک محسوب می شدند. آنان عقیده داشتند که تنها اشیاء خاصی وجود دارد و عام تنها متعلق به کلمات است. اینان آئین «اصحاب تحقق» سنتی را مورد انتقاد قرار می دادند و از آرای افلاطون به این نتیجه می رسیدند که کلیات یا «ایده‌ها» دارای هستی واقعی برتر و مستقل از اشیاء خاص اند، هم چنین از رأی «اصحاب تصور» که بر آن بودند در حالیکه کلیات، در خارج از ذهن وجود دارد انتقاد می نمودند. آیین اصحاب تسمیه بعداً فعالانه از طرف فیلسوف ماتریالیست انگلیسی، توماس هابز پذیرفته و بسط داده

شد.

۵۲- «اجزاء متشابهه، Homoeomeriae» موافق آموزش آناکساغورس، فیلسوف باستان، ذرات بسیار کوچک مادی و از لحاظ کیفی معلومی اند که در تعداد و تنوع نامتناهی است و اساس اولیه کلیه‌ی آنچه وجود دارد را تشکیل می‌دهد؛ ترکیبات آنها همه نوع تنوع اشیاء و اعیان را بوجود می‌آورد.

۵۳- انگلس در مقدمه‌ی خود برچاپ ۱۸۹۲ انگلیسی سوسیالیسم: تخیلی و علمی، توضیح ذیل را درباره‌ی این اصطلاح به دست می‌دهد: کوآل Qual جناس فلسفی با کلمات است. کوآل تحت اللفظی به معنی درد و عذاب است که به نوعی عمل منجر می‌شود؛ در عین حال بوهمه «Bohme» رازور (عارف مشرب) در واژه‌ی آلمانی آن چیزی با معنی لاتینی کوآلیتاس، وارد می‌کند؛ کوآل او اصل فعالی است که به نوبه‌ی خود، تکامل خودانگیخته‌ی شیء، مناسبات یا شخصی که در معرض آن قرار گرفته، در مغایرت با دردی که از بیرون وارد می‌آید، را بوجود می‌آورد و برمی‌انگیزد.

۵۴- کلود آدریان هلوسیوس، درباره‌ی انسان و نیروی ادراک و تهذیب او، لندن ۱۷۳۷. چاپ این اثر پس از فوت مؤلف منتشر شد.

۵۵- بسیاری از آثار فلاسفه‌ای که ذکر گشته به شدت از طرف کلیسا و مقامات دولتی تقبیح شد. کتاب لامتری، انسان ماشین، که بدون ذکر نام در لایدن در ۱۷۴۸ به طبع رسید، سوزانده شد و مؤلف آن از هلند تبعید شد. هلوسیوس در ۱۷۵۴ از فرانسه بدانجا مهاجرت کرده بود. هنگامیکه نخستین چاپ «دستگاه طبیعت» هلباک در ۱۷۷۰ بیرون آمد، نام میرابو، دبیر آکادمی فرانسه که در ۱۷۶۰ فوت نموده بود به عنوان مؤلف ذکر شد.

۵۶- نخستین چاپ کتاب درباره‌ی روح، هلوسیوس بدون ذکر نام در ۱۷۸۵ در پاریس منتشر شد و از طرف مفتش عمومی در ۱۷۴۹ سوزانده شد.

۵۷- نخستین چاپ سیستم اجتماعی یا اصول طبیعی اخلاق و سیاست بدون ذکر نام در ۳ مجلد در ۱۷۷۳ منتشر شد.

۵۸. تلمیحی است به کارزار خصمانه‌ای که برای چندین سال از طرف روزنامه‌ی آگماینه تسایتونگ آتوکسبورگ علیه سوسیالیسم و کمونیسم انجام می‌گرفت. در اکتبر ۱۸۴۲ این روزنامه، «رابنیشه، تسایتونگ» که سردبیر آن مارکس بود را متهم به اشاعه‌ی نظرات کمونیستی نمود. مارکس در پاسخ، مقاله «کمونیسم و روزنامه‌ی آگماینه تسایتونگ آتوکسبورگ» خود را انتشار داد. (نگاه کنید به مجموعه‌ی کامل آثار ک. مارکس و ف. انگلس، ج ۱).

۵۹. اشاره است به اعضاء جناح سیاسی که در فرانسه به دور روزنامه «la Réforme» (نگاه کنید به یادداشت ۱۶) گرد آمده بودند. یکی از رهبران این جناح، سوسیالیست خرده بورژوا، لویی بلانک بود که در ۱۸۳۹-۴۰ جزوه‌ای تحت عنوان «سازمان کار» بچاپ رساند که قبول عامه یافت.

۶۰. اشاره استهزاء آمیزی است به خرافه پرستی رم باستان درباره‌ی غازها که غار و غورشان رُم را در سال ۳۹۰ قبل از میلاد نجات داد. هنگام نزدیک شدن لشکریان قبایل گل که کاپیتول را به محاصره گرفته بودند، غازها ناگهان در سکوت شب به صدا درآمدند و گاردهای رمی را بیدار کردند.

۶۱. این نقل قول از تقریظ برونو باوئر از کتاب زندگی و اثر فریدریش فون زالت، همراه با اطلاعاتی از ارثیه‌ی ادبی اش؛ برسلانو، ۱۸۴۴ اقتباس شده است. این تقریظ بدون ذکر نام در روزنامه‌ی آگماینه لیتراتور - تسایتونگ، دفتر هشتم، ژوئیه ۱۸۴۴ منتشر شد.

۶۲. در زیر مارکس گزیده‌هایی از گزارشات ذیل را ارائه می‌دهد: تسرلدر، گزارش از برن» (آگماینه لیتراتور - تسایتونگ، دفتر سوم، فوریه ۱۸۴۴، دفتر ششم، مه ۱۸۴۴)؛ فلاشمن، گزارشی از برسلانو (همانجا؛ دفتر پنجم، مارس ۱۸۴۴)؛ هیرتسل، «گزارشی از زوریخ» (همانجا، دفتر چهارم، مارس ۱۸۴۴، دفتر پنجم، آوریل ۱۸۴۴)؛ «گزارشی از شهرستان» (همانجا، دفتر ششم، مه ۱۸۴۴).

۶۳. پاسخ برونو باوئر (از طرف هیئت تحریریه‌ی روزنامه) به گزارشیگر توینگن در روزنامه‌ی آگماینه لیتراتور - تسایتونگ، دفتر ششم، مه ۱۸۴۴، با

عنوان «گزارش از شهرستان» منتشر شد. خلاصه‌هایی از این گزارشات تحت این عنوان در همان شماره در ذیل داده می‌شود.

۶۴. محفل رنگین برلن، نامی است که گزارشگر فوقاً یاد شده‌ی روزنامه آگماینه لیترا تور - تسایتونگ به هگلیانیست‌های جوانی می‌دهد که به گروه برونو باوئر تعلق نداشتند و آگماینه لیترا تور - تسایتونگ را در مورد پاره‌ای مطالب جزئی مورد انتقاد قرار می‌دادند. ماکس اشتیرنر، یکی از آنان بود.

مستخرجات نقل شده در این جا و بخش فرعی پایانی فصل، از نامه‌های بی‌امضاء منتشره تحت عنوان «گزارش از شهرستان» مندرجه در آگماینه لیترا تور - تسایتونگ دفتر ششم، مه ۱۸۴۴ می‌باشد، هم‌چنین نیز پاسخ‌های سردبیران به این نامه‌ها.

۶۵. منظور از «فلسفه‌ی یکسانی» نظریات اولیه‌ی فلسفی شلینگ است که در آغاز قرن نوزدهم تبیین نمود. این نظریات براساس ایده‌ی یکسانی مطلق تفکر و وجود، شعور و ماده، به‌مثابه‌ی سرچشمه‌ی کلیه‌ی چیزهایی که وجود دارد قرار گرفته است. این نظریات مرحله‌گذاری در تکامل فلسفه‌ی کلاسیک آلمان، از ایده‌آلیسم ذهنی فیخته تا ایده‌آلیسم مطلق هگل را نشان می‌دهد. اما خود شلینگ که در نگرش فلسفی‌اش بعدها دیانت و رازوری مسلط شد نه تنها فلسفه‌ی هگل را در ملاحظات و احکام بعدی خود و بویژه در سخنرانیهایش درباره‌ی «فلسفه‌ی مکاشفه» در دانشگاه برلن در ۱۸۴۱-۴۲ (که از طرف انگلس جوان در جزوه‌اش، شلینگ و مکاشفه، به‌طور انتقادآمیزی تحلیل می‌شود) تقبیح می‌کند، بلکه حتی از عناصر معقول «فلسفه‌ی یکسانی» خود نیز درست می‌کشد.

۶۶. اشاره است به جزوه‌ی گروهی: برونو باوئر و آزادی تدریس آکادمیک، برلن ۱۸۴۲، که علیه‌ی برونو باوئر و هگلیانیست‌های جوان متوجه است. مارکس از این جزوه‌ی پلمیکی که از دیدگاهی محافظه‌کارانه نگاشته شده، انتقاد می‌کند.

۶۷. اشاره است به مقاله‌ی «مهاجران و شهیدان، مقدمه‌ای بر ویژگی سالنامه آلمانی - فرانسوی، از اگیدیوس، منتشره در سالنامه مشروطه ۱۸۴۴، ج ۲.

۶۸. نقل قول‌ها از آثار فوریه: «دنیای نو، صنعتی و اجتماعی»، «نظریه‌ی حرکات اریعه (چهار جنبش) و مقدرات عمومی» (چاپ نخست آن در ۱۸۰۸ منتشر شد) از طرف مارکس با ترجمه‌ی خود او داده می‌شود و نقل قول از «ثوری یگانگی جهان» به فرانسه است.

۶۹. مارکس، تئودور دزامی و ژولگی و حامیانشان را در نظر دارد که نگرش ماتریالیستی‌شان را در فصل ششم خانواده‌ی مقدس توصیف می‌کند. جریان انقلابی و ماتریالیستی کمونیسم نخبلی فرانسوی ایضاً شامل جمعیت‌های سزی بابووستی سالهای ۱۸۴۰ می‌گشت که تحت تأثیر دزامی بود. «کارگران مساوخواه Travaillleurs Égalitaires عمدتاً از کارگرانی تشکیل می‌شد که جریده‌ی «مساوات L'Égalitaire» و «Humanitaires بشر دوستان»، هواداران جریده‌ی «بشر دوست L'Humanitaire» را منتشر می‌ساختند. انگلس در سال ۱۸۴۳ درباره‌ی مناسبات بورژوازی ازدواج و خانواده از طرف نمایندگان این جمعیت‌ها، مقاله‌ای انتقادی با عنوان «بیشرفت اصلاح جامعه در قاره» به رشته تحریر درآورد.

۷۰. تلویحی است به نقش رهبری کننده‌ی کا. هرزاک، استاد دانشگاه بُن در کارزار محافل مرجع روحانی علیه هگلیانیست‌های جوان؛ این کارزار در رابطه با انتقال برونو باوئر به عنوان دانشیار غیر رسمی از برلن به بُن در ۱۸۳۹ آغاز شد. علی‌الخصوص حملات سختی علیه **هم** انتقاد باوئر از منابع انجیل و نتایج آتئیستی ناشی از نظرات او درباره‌ی منشاء مسیحیت صورت گرفت. در مارس ۱۸۴۲ باوئر از دانشگاه بن اخراج شد.

انگلس در شعر طنزآمیز خود: «انجیل گستاخانه تهدید شده ولی بطور اعجازانگیز نجات یافته»، مخالفان روحانی هگلیان جوان را مورد سخریه قرار می‌دهد. (نگاه کنید به ک. مارکس و ف. انگلس، ج ۲، صص ۵۱-۳۱۳)